

داخل که میرم کیکو که میخورن به به و چه چه میکنن باباجون ولی غر میزنه از شکر
زیادش من اما فکرم زیادی مشغوله و فقط یه لبخند ضایع رو لبامه ...درگیر اون روز
شومی که اگه نبود الان مانعی برا بودن ما باهمم نبود درگیر ارمینی که بفهمه چیزیه که
نمیدونه شاید عشقش ته بکشه ..

درد بدیه بلاتکلیفی ..

چقدر تو فکرم نمیدونم اما صدای بابا افکارمو پر میده

- چته تو فکری؟

نگاش میکنم و میدونم از قیافم حال بدمو میفهمه

- هیچی

لبخند میزنه و میگه

- باشه نگو

و نگاشو ازم میگیره ...

چشمامو رو هم فشار میدمو رو به جمع میگم «شب بخیر»

جوابمو میدن و در جواب مامان که میگه

- اینقد زود؟

میگم

- خستم

.....رو تخت که درازمیکشم فکرم پر میکشه جایی که این یه سال بوده و اون روستا
زیادی خاطره خوش داره شاید دو روز بود اما لحظه به لحظه ش یه حس نابیه ..دست

چپمو بالا میارم و این خالکوبی واقعا عذابم میده حقیقتو میکوبه تو صورتم و دردش زیاد قدیه حسرت طولانی و سوزش قلبی که هیچی ازش نمونده!..

*** **

روبه روی تلوزیون نشتمو با حرص به این فکر میکنم که این پسر کجا مونده؟؟ یعنی درک نداره که ۴ روزه ندیدمشو دلم تنگشه؟؟؟؟ اصن خودش چی عین خیالشم نیست امروز بهم یه قولایی داده؟؟؟؟ شاید دلگیره از اون روز که چرتو پرت بهم مییافتمو دنبال راه فرار بودم کلافه پووفی میکشتم که فکرم میره سمت سعید با بدبختی راضیش کردم که اون روز دوستمو دیدمو از بس پر چونس خواستم از دستش فرار کنم

- مگه نمیخواستی با ارمین بری

چرا بغض میکنم؟؟؟ .

رو به مامان جون بزحمت جواب میدم

- فعلا که خبری ازش نیست حالا خلیلیم مهم نیست

خندم میگیره از این دروغ شاخ دارم .. همون موقع صدای زن عمو بلند میشه

- روشنا عزیزن ارمین زنگ زده میگه حاضر شو دارم میام ددنبالت

مثه جت از جام میپریم که باعث خنده ماما جون میشم خاک تو سرت دختره احمق مهم

نبود که ضایععه ..

... تو ماشین که میشینم بر میگرده سمتو میگه

– سلامم

عشق جوابشو میدم که میگه

– پیر بیرون

متعجب نگاهش میکنم که خندش میگیره

– با ماشین تو بریم این خیلی تو دیده

ابرو بالا میندازمو پیاده میشم که اونم ماشینو داخل میاره

میرم سمت در راننده که سویچو ازم میقاپه و ضمن زدن یه چشمک خودش سوار

میشه .. این دیگه به پرو گفته زکی!

ماشینو دور میزنمو رو صندلی شاگرد میشینم که بر میگرده سمتمو با یه لبخند نگام

میکنه یه چشم غره بهش میرمو میگم

– راه بیفت دیگه

لبخندشو میخوره و میگه

– چشمشششششششش

یکم که میگذره میگه

– گوشیتو چرا برنداشتی؟

– تو اتاق بود ندیدم

– پس انگار خیلی هم منتظر نبودی

برا یبارم که شده دوستدارم رعاع نکنم

- برعکس خیلی منتظرت بودی

لبخند برمیکرده رو لبش و ابرو بالا میندازه

- منکه خیلی وقته منتظرتم

بازم کوچه علی چپ..

- عهههه خیلی منتظرت گذاشتم؟؟ خوب دیگه دختره و دیر امداع شدنش

این بار خندش میگیره

- خیلی بیشعوری

مثلا تعجب میکنم

- وا چرا؟؟

سرشو تکون میده و میگه

- دارم برات

اینقد جدی میگه که ترسم برم میداره نکنه برنامه داشته باشه؟؟ مطمئنم پیشش

بالاخره وا میدم .. چیزی نمیگم که از یه در دیگه وارد میشه

- اگه عاشق یه نفر باشی بعد اون ازت همش فرار کنه بنظرت چیکار باید کنی؟؟

نفس عمیق میکشم حالا محسوس یا نامحسوسشو نمیدونم .. نمیخوام بی خیالم شه

از یه طرفم نمیتونم خودخواه باشم

..چشمامو میندمو به حرف دلم گوش میکنم

- تا نفهمیدی چه مرگیشه بیخیال نشو

عمیق میخنده و میگه

- جوابت عالی بود منم همین قصدو داشتیم

و من به این فکر میکنم که رفتارمون خیلی مسخرس..

سکوت میشه تو ماشین و دستش میره سمت ضبط

واسه قلبم؛ نگات همیشه آنتیکه... یه رمانِ رمانتیکه! ● ♪♪

خیلی شیک و پیکه! دوشش دارم... ● ♪♪

واسه قلبم؛ ثانیه ها کنارت خاصه ● ♪♪

همه چی؛ پره احساسه ● ♪♪

دلِ تو؛ مِثِ الماسه... ● ♪♪

دوشش دارم... ● ♪♪

میزنی به اون راه خودتو! ● ♪♪

تا نفهمم؛ دیوونمی! ● ♪♪

میزنی به اون راه ● ♪♪

مثلاً نمی دونی که جونمی...! ● ♪♪

میزنی به اون راه...! میزنی به اون راه...! ● ♪♪

میزنی به اون راه؛ مثلاً همه چی رو رواله و... ● ♪♪

میزنی به اون راه؛ مثلاً عاشقی یه خیاله و... ● ♪♪

میزنی به اون راه...! میزنی به اون راه...! ● ♪♪

آره می تونم کنارت داشته باشم؛ هر چی که توو فکرمه ● ♪♪

می تونم؛ وقتی دستای تو دستمه... ● ♪♪

می مونم پای قولایی که دادم به تو؛ پیش همه •••

آره قشنگه! کنارت باشم، دنیا زیر پامون بره...•••

قشنگه... لحظه ها کنار تو بگذره •••

همین که تو بخندی؛ دنیا زیباتره •••

میزنی به اون راه خودتو! •••

تا نفهمم؛ دیوونمی! •••

میزنی به اون راه •••

مثلاً نمی دونی که جونمی...! •••

میزنی به اون راه...! میزنی به اون راه...! •••

میزنی به اون راه؛ مثلاً همه چی رو رواله و... •••

میزنی به اون راه؛ مثلاً عاشقی یه خیاله و... •••

میزنی به اون راه...! میزنی به اون راه...! •••

میزنی به اون راه خودتو! •••

تا نفهمم؛ دیوونمی! •••

میزنی به اون راه •••

مثلاً نمی دونی که جونمی...! •••

میزنی به اون راه...! میزنی به اون راه...! •••

میزنی به اون راه؛ مثلاً همه چی رو رواله و... •••

میزنی به اون راه؛ مثلاً عاشقی یه خیاله و...●♪♪

میزنی به اون راه...! میزنی به اون راه...!●♪♪

—| ♭♪♪♪ |—

سرمو تکیه دادم به شیشه و چشمامو بستم حس خوبیه منو اونو این اهنگ ...

نمیدونم چقدر میگذره اما وجودم پر ارامشه پر حس خوب خواستن ..

- رسیدیم

باهمون لبخندی که رو لبم جا خوش کرده بود برگشتم سمتش

- هیجان دارم

عمیق نگام میکنه امان از اون لبخند قاتلش و اوووف که من چه کنم با چال گونش؟!!

«چال می افتد کنار گونه ات وقتی تبسم می کنی

نامسلمان، شهر را این چاله کافر کرده است»

- عادیه عزیزم

لحن عزیزمش خیلی گرمه یا من اینطور فکر میکنم؟ میکنم؟!..

پیاده که میشییم صورتم مچاله میشه از شلوغی این جا و دستام....

دستام گرم میشه و نگامم پر عشق از توجه هاش ..

هیچ کاری نمیکنم که دستمو بیرون بکشم اخه از خدامه.. ..